

جایگاه حقوق بین‌الملل در نظریه‌های روابط بین‌الملل

حسین کریمی فرد*

چکیده

این مقاله در صدد بررسی جایگاه حقوق بین‌الملل در نظریه‌های روابط بین‌الملل است. این نظریه‌ها را می‌توان در چهار موج طبقه‌بندی کرد. موج اول، نظریه ایده‌نالیسم است. طبق این نظریه، قدرت و اجبار به‌ندرت باعث پیشرفت و توسعه حقوق بین‌الملل می‌شوند. در اواخر دهه ۱۹۳۰ با تجاوزگری فاشیست و با ناکارآمدی نظریه ایده‌نالیسم حقوقی، نظریه واقع‌گرایی از نظر معرفت‌شناسی، ذهنی و هنجاری، انتقادات مهمی را علیه نظریه ایده‌نالیسم مطرح کرد. طبق نظریه واقع‌گرایی، حقوق بین‌الملل، انعکاس منافع دول قدرتمند است و در فهم رفتارهای مهم دول، نقش چندانی ایفا نمی‌کند. موج سوم، نظریه لیبرالیسم است که با تأکید بر نهادگرایی و خردگرایی معتقد است که حقوق بر رفتار دولت‌ها، قواعد، گروه‌ها و افراد مؤثر است. موج چهارم، نظریه تکوین‌گرایی است که معتقد است هویت‌ها و منافع، ذاتاً از گروه‌های اجتماعی قابل تفکیک نیست و حقوق بین‌الملل، انعکاس و تقویت‌کننده منافع و هویت دولت‌ها و گروه‌ها است. در پایان، نتیجه‌گیری می‌شود که هر فعلی در روابط بین‌الملل، نقش اساسی در تحول و عملکرد حقوق بین‌الملل ایفا می‌کند و حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل، روابطی پیچیده با هم دارند.

واژگان کلیدی

حقوق بین‌الملل، روابط بین‌الملل، سیاست بین‌الملل، ایده‌نالیسم، واقع‌گرایی، لیبرالیسم، تکوین‌گرایی

مقدمه

محققین حقوق بین‌الملل و سیاست بین‌الملل معتقدند که رفتار و اعمال در سیاست بین‌الملل، شالوده و اساس تحول در حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود. واقعیت غیرقابل‌انکار، وابستگی متقابل و پیچیده حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل است. حکومت‌ها برای ایجاد و اجرای قواعد حقوق بین‌الملل، به فهم و درک فضای سیاسی، و سیاست‌گذاران برای مدیریت سیاست خارجی به ابزارها و شیوه‌های حقوق بین‌الملل نیاز دارند. جامعه بین‌المللی را نمی‌توان به مدینه فاضله‌ای تشبیه کرد که عدالت محض در آن حاکم باشد و از ظلم و تبعیض، عاری باشد و از طرف دیگر، روابط بین‌الملل، تحت سلطه محض قدرت و سیاست نیست.

مفهوم اصلی و کانونی در سیاست بین‌الملل، «قدرت» است درحالی‌که این مفهوم در حقوق دارای ارزش ذاتی نیست بلکه مفهوم اصلی در حقوق، «عدالت» و اجرای آن است. مطالعه و تحقیق در مورد حقوق و سیاست به‌عنوان دو همزاد و ارتباط آن‌ها به‌تنهایی امری ناقص تلقی می‌شود. تعامل میان حقوق و سیاست در نظام‌های حقوقی، امری پویا و مستمر تلقی می‌شود. افقی‌بودن ساختار توزیع قدرت در نظام بین‌الملل، باعث می‌شود که قواعد حقوقی حاکم بر روابط میان کنشگران بین‌المللی، تابعی از توازن قدرت باشد درحالی‌که در نظام داخلی (ملی) کشورها، به‌علت عمودی‌بودن ساختار قدرت، سیستم حقوقی داخلی (ملی) کشور نسبت به حقوق بین‌الملل از ملاحظات سیاسی، کمتر تأثیر می‌پذیرد.

حقوق بین‌الملل در حوزه صلح و نهادها و هنجارهای امنیتی دارای ارتباطات و مناسبات پیچیده با سیاست است. تمرکز حقوق بین‌الملل بر پیشگیری از کاربرد زور و تأکید بر رفتار مبتنی بر تعهدات، هنجارها و قواعد بین‌المللی است.^۱

تلاش برای حاکمیت قانون در روابط بین‌الملل، تلاش برای کاهش آثار آنارشی در روابط میان کنشگران نظام بین‌الملل است. به عبارتی امور غیرقابل‌اجتناب در سیاست باید به‌وسیله قواعد غیرسیاسی محدود شود. مطابق با رویکرد سیاسی، حقوق بین‌الملل بر متن اجتماعی سیاست بین‌الملل بنا شده است.^۲

در دو دهه گذشته، محققان بین‌رشته‌ای (حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل) برای فهم دلایل و پیامدهای حقوقی‌کردن روابط بین‌الملل، تلاش وافر انجام دادند. موضوعاتی مثل تجارت، حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در چارچوب مطالعات بین‌رشته‌ای حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل قابل مطالعه است. به عبارت دیگر، این دو رشته هرچند از اواخر قرن بیستم از همدیگر

1. Janis Mark, "Peace and Security Norms and Institutions in Historical Context", *ASIL*, 102nd Annual Meeting, April 9-12, 2008.

2. Koskenniemi, Martti (1990), "The Politics of International Law", *European Journal of International Law*, vol. 1, no. 4, at: <http://v880.derecho.unam.mx:8083/papime/pdf/4.pdf>.

جدا شدند، همچنان با هم ارتباط پیچیده دارند.^۳

ارتباط بین سیاست و حقوق به‌طور عام، و روابط بین‌الملل و حقوق بین‌الملل به‌طور خاص، در چارچوب‌های نظریه‌های مختلف بررسی می‌شود. سؤال اصلی که این مقاله در صدد است به آن پاسخ دهد این است: حقوق بین‌الملل چه جایگاهی در نظریه‌های مختلف روابط بین‌الملل دارد؟ فرضیه مقاله نیز به شکل ذیل است: حقوق بین‌الملل در نظریه‌های مختلف روابط بین‌الملل، شأن و جایگاه متفاوتی دارد. در بعضی از نظریه‌ها حقوق بین‌الملل، امری حاشیه‌ای، فرعی و ناکارآمد در حل‌وفصل مسائل جهانی تلقی می‌شود و در بعضی دیگر، حقوق بین‌الملل، نقش مهمی در همکاری میان کنشگران بین‌المللی، تأمین صلح و امنیت جهانی ایفا می‌کند. این مقاله در صدد تعیین جایگاه حقوق بین‌الملل در رویکردهای منفعت‌محور و هنجارمحور روابط بین‌الملل است. در طول قرن بیستم، چهار موج فکری، تصور خاصی از نقش حقوق بین‌الملل در رویدادهای جهانی ارائه دادند:

۱. اولین موج فکری: ایده‌نالیسم (نظم حقوقی مبتنی بر آموزه‌های نظریه ایده‌نالیستی)

این رویکرد در کتب و مقالات حقوق بین‌الملل با نام‌های رویکرد تفکر حقوقی، رویکرد کلاسیک حقوقی، رویکرد ایده‌نالیسم حقوقی یا اوتوپیانیزم شناخته می‌شود. ایده‌نالیسم به‌عنوان اولین موج فکری که از اواخر جنگ جهانی اول تا اواخر دهه ۱۹۳۰ بر مطالعه روابط بین‌الملل سایه افکنده بود، در واقع شکل افراطی لیبرالیسم به‌شمار می‌رود. «آرمان‌گرایان با تأکید بر اصول اخلاقی و تقویت حقوق بین‌الملل به دنبال ایجاد دنیای امن بودند. آن‌ها معتقدند که از طریق دموکراسی پارلمانی و حکومت قانون، می‌توان دیپلماسی بین‌الملل را شکل داد. بسیاری از ایده‌الیست‌ها بر این اعتقادند که می‌توان شرایط داخلی یک نظام را برای محیط بین‌الملل بازتولید کرد. از دیدگاه اوتوپیانیزم‌ها، صلح، وضعیت طبیعی نیست بلکه پدیده‌ای است که باید از طریق برنامه‌ریزی آگاهانه تدارک دیده شود. به عبارت دیگر، صلح را باید به‌نحوی از انجا، مدیریت کرد».^۴

نقطه عزیمت ایده‌نالیسم در قرن ۱۷ و ۱۸ مبتنی بر این فرضیه بود که ماهیت دولت در وقوع جنگ و ایجاد صلح، نقش مهمی دارد.^۵ مستدلاً می‌توان گفت در شرایط برابر، دولت‌های لیبرال نسبت به دولت‌های غیرلیبرال به حقوق بین‌الملل، متعهدتر هستند.^۶ برای ایده‌الیست‌ها، قواعد

3. Jeffrey L. Dunoff and Mark A. Pollack, eds., *Interdisciplinary Perspectives on International Law and International Relations: The State of the Art* (New York: Cambridge University Press, 2012).

۴. قوام، عبدالعلی؛ روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها، سمت، ۱۳۸۴، ص ۶۸.

5. Slaughter, Anne-Marie, "International Law in a World of Liberal State", *European Journal of International Law*, 1995, p. 537.

6. Yasuaki Onuma, "International Law in and with International Politics: The Functions of International Law in International Society", *EJIL* (2003), vol. 14, no. 1, p. 116.

حقوقی، نهادهای بین‌المللی و اخلاقیات، اصول راهنمای روابط بین‌الملل محسوب می‌شود و با تقویت ترتیبات نهادی چندجانبه می‌توان پیامدهای آنا‌رشی بین‌المللی را کاهش داد. از دیدگاه آرمان‌گرایان، اخلاقیات، منبع قواعدی محسوب می‌شود که روابط بین‌الملل را هدایت می‌کند. در جامعه بین‌المللی، سعی بر دستیابی به عدالت و حاکمیت قواعد حقوقی است. انسان قابلیت یادگیری، سازش و اطاعت از قواعد حقوقی برای ساماندهی رفتار را دارد و هدف آموزش و اصلاح باید امنیت و رفاه برای همه مردم باشد. این‌ها شالوده رفتار حقوقی در روابط بین‌الملل محسوب می‌شوند. تقویت چیدمان سازمان‌های چندجانبه می‌تواند وضعیت‌هایی را که منجر به جنگ و هرج‌ومرج بین‌المللی می‌شود اصلاح کند. با وجود همه این‌ها، واقع‌گرایان معتقدند که عقاید فلسفی آرمان‌گرایان برای سیاست‌ها و قوانین مدرن واقعی بین‌المللی، غیرعملی، بی‌ربط و بی‌مورد است.

از دیدگاه آرمان‌گرایان، حقوق بین‌الملل، اخلاق و سازمان‌های بین‌الملل نسبت به قدرت در حوادث بین‌المللی مؤثرتر است و اساس سیستم بین‌المللی بر جامعه دولت‌ها که به‌طور بالقوه برای فائق آمدن بر مشکلات بین‌المللی تلاش می‌کنند استوار است. آن‌ها معتقدند که اصول روابط بین‌الملل باید بر اساس اخلاق سامان یابد.^۷

در ارتباط با وجود نظم و سیاست جهانی، آنان بر این اعتقادند که اصولاً چنین نظمی از سیستم موازنه قدرت سرچشمه نمی‌گیرد بلکه نشأت گرفته از تعاملات میان لایه‌های زیادی از ترتیبات حاکم یعنی قوانین، هنجارهای توافق‌شده، مقررات نهادی و نیز رژیم‌های بین‌المللی است.^۸

ویلسون، رئیس‌جمهور آمریکا که معمولاً به‌واسطه سیاست خارجی که مبتنی بر انگاره‌های حقوقی بود شناخته می‌شود، ایده‌تالیسم را با امید به ایجاد صلح در جهانی از ملت‌های متحد پایه‌ریزی کرد. در واقع او با طرح ایده‌تالیسم نهادگرا در صدد ایجاد جامعه ملل برای صلح و آرامش در جهان بود. در این رویکرد با تأکید بر خوب‌بودن ماهیت انسان، در تعقیب هماهنگی بین علائق شخصی، قانون و اخلاقیات هستند. روابط بین دولت‌ها بر اساس همکاری، آشتی و هماهنگی است و سیستم بین‌المللی به‌عنوان اجتماعی از بازیگران بین‌المللی با عمل مشارکت‌گونه در حل معضلات جهانی تصور می‌شود.

ویلسون بر ایجاد سازوکارهای حفظ صلح مانند حقوق بین‌الملل و خصوصاً جامعه ملل، امنیت دسته‌جمعی، جهانی امن برای دموکراسی، حق تعیین سرنوشت ملل، دیپلماسی علنی، آزادی

7. Ademola, Adeleke, "Essentials of International Relations and Diplomacy", 2014, http://www.nou.edu.ng/noun_oci/pdf/sass/pol_231_essentials_of_international_relations_and_diplomacy.pdf

8. Joyner, Christopher, "International Law Is, as International Relation Theory Does?", *American Journal of International Law*, vol. 100, no. 1, 2006, p. 257.

کشتی‌رانی در دریاهای آزاد، حذف موانع اقتصادی و برابری شرایط تجاری برای همه تأکید می‌کند. او این انگاره را که تجارت آزاد، مروج صلح است با این برداشت، ترکیب کرد که سازمان‌های بین‌المللی نیز سازوکار صلح‌اند.^۹

متفکران رویکرد تفکر حقوقی، منکر کشمکش و چالش در نظام بین‌الملل نیستند بلکه با ارائه سازوکارهای نهادی و سازمانی در صدد حل این چالش‌ها برمی‌آیند. از سازوکارهای ارائه‌شده این است که حقوق به‌مثابه عرف اجتماع بین‌المللی تلقی شود. از طرف دیگر، عرف از هنجارهای دموکراتیک پایدار برای جوامع آزاد است. همچنین حقوق از طریق فرایندهای داوطلبانه و سازوکارهای غیررسمی و اختیاری، تقویت و مؤثر واقع می‌شود.^{۱۰}

آرمان‌گرایان برای ترغیب همکاری جهانی از طریق نهادهای بین‌المللی، خلع سلاح و حقوق بین‌الملل، راهکارهایی ارائه می‌دهند که عبارت‌اند از: نیاز به تقویت ایستارها در جهت توسعه وحدت میان انسان‌ها به‌جای تأکید بر وجود دولت‌های حاکم مبتنی بر وفاداری‌های ملی و محلی، بهره‌گیری از ظرفیت انگاره‌ها از طریق جامعه‌پذیری محدود سیاسی برای برانگیختن افکار عمومی جهانی علیه خشونت و جنگ، توسعه و رفع موانع برای تجارت آزاد بین‌المللی به‌جای تأکید بر ناسیونالیسم اقتصادی، استقرار نظامی مرکب از میثاق‌های علنی به‌جای دیپلماسی مخفی، تقویت چندجانبه‌گرایی و نظامی مبتنی بر همکاری‌های دسته‌جمعی به‌جای برقراری اتحادهای دوجانبه.^{۱۱}

ایده‌نالیست‌ها با تأکید بر ساختارهای انصاف و بی‌طرفی خاطر نشان می‌کنند که همزیستی افراد، جوامع و دولت‌ها توأم با انصاف و عدالت است. آن‌ها کاربرد زور را رد کرده و بر عدالت و انصاف در جامعه بین‌المللی تأکید دارند. طبق نظریه ایده‌نالیسم به‌مثابه انصاف، هدف اجتماع، رسیدن به مرحله‌ای قابل قبول از تمدن است که به معنای همزیستی در اجتماع، ایفای نقش با رعایت بی‌طرفی و احترام به هنجارها و اجتناب از رفتارهای ناسازگار و نفاق‌افکن است و قواعد اخلاقی باید به‌عنوان پایه برای ایجاد رفتار اجتماعی آزاد و بی‌طرفی در بین دول به‌کار گرفته شود. به‌طور خلاصه، سیاست‌گذاران دولتی برای قانونی‌بودن، بر عدم استفاده از زور، آموزش و ترغیب و ایجاد قوانین عادلانه در جامعه بین‌الملل تأکید دارند. دادگاه‌هایی مثل دیوان بین‌المللی کیفری، رسیدگی به جنایات جنگی در یوگسلاوی و رواندا، دادگاه‌های حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بین‌المللی و قوانین سازمان تجارت جهانی در چارچوب ایده‌نالیسم، قابل توضیح است.

۹. مشیرزاده حمیرا: تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، سمت، ۱۳۸۴، ص ۲۵.

10. Steinberg Richard, Zasioff Jonathan M, "Power and International Law", *American Journal of International Law*, vol. 100, no. 1, 2006, p. 65.

11. *Ibid*, p. 69.

انتقادات به رویکرد کلاسیک حقوقی:

۱. رویکرد کلاسیک حقوقی به‌عنوان چارچوب مفهومی حقوق بین‌الملل با واقعیت‌های عملی سیاست بین‌الملل منطبق نیست.
۲. عدم کارایی سازوکارهای ارائه‌شده: سازوکارهای ارائه‌شده در این نظریه نتوانست ثبات جهان و ارزش‌های دموکراتیک را حفظ کند (با ظهور هیتلر و موسولینی و خارج‌شدن آلمان و ایتالیا از جامعه ملل و درنهایت، فروپاشی جامعه ملل و آغاز جنگ جهانی دوم، عدم کارایی سازوکارهای ارائه‌شده به اثبات رسید).

۲. دومین موج فکری؛ واقع‌گرایی حقوقی (نظم حقوقی مبتنی بر آموزه‌های واقع‌گرایی)

رویکرد واقع‌گرایی در صدد تبیین رابطه قدرت^{۱۲} و حقوق بین‌الملل^{۱۳} و رفتار^{۱۴} دولت‌هاست. طبق این دیدگاه، تکیه و اطمینان به حقوق بین‌الملل برای تأمین امنیت و صلح، فی‌نفسه خطرناک است زیرا حقوق بین‌الملل، واقعیت‌های اساسی قدرت را نادیده می‌گیرد. صلح و امنیت، فقط از طریق توازن قدرت قابل دستیابی است. هدف اصلی در سیاست بین‌الملل، میزان «تأثیر حقوق بر رفتار دولت‌ها است»^{۱۵}.

واقع‌گراها تأکید می‌کنند که آنارشی و قدرت، منجر به خلق ضعیف حقوق بین‌الملل و نهادهای بین‌المللی می‌شوند.^{۱۶} دولت‌ها به‌عنوان بازیگر اصلی نظام بین‌الملل، حقوق بین‌الملل را ایجاد، اجرا و تدوین می‌کنند. دولت‌ها حقوق بین‌الملل را به شیوه خاص معین نمی‌کنند بلکه حقوق بین‌الملل در چارچوب مادی، مناسبات قدرت و منفعت ایجاد می‌شود. بنابراین حقوق بین‌الملل، علت رفتار دولت‌ها قلمداد نمی‌شود بلکه نشانه‌ای از رفتار دولت‌ها است.^{۱۷}

از نظر واقع‌گراها، حقوق بین‌الملل در هر برهه از تاریخ روابط بین‌الملل، به‌مثابه ترجمان نظم سیاسی و تابعی از روابط قدرت تلقی می‌شود. دانشمندان و سیاستمداران واقع‌گرا به تبیین و قطبی‌بودن حقوق و سیاست در عرصه بین‌المللی معتقدند. آن‌ها حقوق بین‌الملل را با ویژگی‌هایی نظیر ایده‌نالیسم، اخلاق‌گرایی و روئینایی‌بودن توصیف کردند و درمقابل واقع‌گرایی، عینی‌گرایی و

12. power

13. International Law

14. behavior

15. Raustials, Kal and Slaughter, Anne-Marie, "International Law, International Relations and Compliance", *Handbook of International Relation*, 2002, p. 538.

16. Mearsheimer, John J., "The False Promise of International Institutions", *International Security*, 1994, vol. 19, no. 3.

17. Slaughter, Anne-Marie, "International Relations, Principal Theories", 2011, Published in: Wolfrum, R. (Ed.) *Max Planck Encyclopedia of Public International Law* (Oxford University Press, 2011) www.mpepil.com, https://www.princeton.edu/~slaughtr/Articles/722_IntlRelPrincipalTheories_Slaughter_20110509zG.pdf

زیربنایی بودن را از ویژگی‌های سیاست و کار سیاسی در عرصه بین‌المللی تلقی می‌کنند. طبق این دیدگاه، دولت‌ها صرفاً به دنبال منافع ملی خود هستند و لذا تنها نظم و قاعده‌ای که در عرصه روابط بین‌الملل وجود دارد، نظم و قواعد سیاسی است و سیاست هم چیزی جز منازعه برای قدرت نیست.^{۱۸}

در سطح بین‌المللی، قواعد حقوق بین‌الملل به‌عنوان قواعد، و موازین نظم حقوقی بین‌المللی به‌مثابه پدیده روبنایی اجتماعی، به تبع تحولات زیربنایی جامعه بین‌المللی، که نیروی الزام‌آورش را از اراده مشترک دولت‌ها به‌دست می‌آورد باید به اقتضای شرایط و اوضاع‌واحوال زمان از عهده تنظیم روابط بین‌المللی برآید و به‌موازات ظهور نیازهای جدید حیات بین‌المللی متحول شود تا بتواند نظم، امنیت و ثبات را جایگزین قدرت عنان‌گسیخته حاکمیت‌های مستقل کند. «دولت‌ها حقوق بین‌الملل را تنها به این خاطر ایجاد می‌کنند که امنیت و منافع حیاتی‌شان را تأمین می‌کند و در غیر این صورت، از آن دوری خواهند کرد».^{۱۹}

رفتار دولت‌ها منبعث از سیستم حقوقی و مفهوم عدالت نیست بلکه رفتار دولت‌ها بر اساس مفهوم «منفعت» و «قدرت» سامان می‌یابد.^{۲۰} از دیدگاه واقع‌گرایان، حقوق بین‌الملل، ترجمان روابط متقابل بین دولت‌های مستقلی است که در پی تأمین منافع خود هستند و در این مقام از تمام توان و امکانات موجود بهره می‌گیرند.^{۲۱} نظم حقوقی که در نظریه «واقع‌گرایی» تجلی پیدا کرد، نظریه‌ای مبتنی بر دولت‌های برخوردار از حاکمیت و قدرت است. بنابراین، «نظم» حاکم بر دولت‌ها، نظم عمومی سیاسی بود که تأمین‌کننده منافع دولت در سطح ملی و بین‌المللی تلقی می‌شد. این نظم شکننده‌ای است که جنگ، همواره آن را تهدید می‌کرد. همچنین وظیفه‌ای که برای دولت‌ها در نظر گرفته می‌شود، حفاظت از مرزهای جغرافیایی و تأمین‌کننده منافع ملی بود. این هدف عالی و برتری بود که تحقق آن، هر عملی را توجیه می‌کرد و هیچ قیدوشرطی را برنمی‌تافت. بنابراین دولت برای نیل به این اهداف، صاحب اختیارات گسترده‌ای می‌شد.

از نظر پروفیسور *ادوارد هالت کار*، حقوق بین‌الملل را نمی‌توان خارج از بنیان سیاسی که در آن قرار دارد و منافع سیاسی‌ای که آن بنیان بدان نظر دارد، درک کرد. وی معتقد است که در پس کلیه قوانین، یک پیشینه سیاسی ضروری نهفته است و اقتدار نهایی که می‌تواند قانون را اجرا

۱۸. اسلامی، مسعود؛ «تعامل حقوق و روابط بین‌الملل در عصر جهانی‌شدن»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال چهاردهم، شماره ۲، ۱۳۷۹، ص ۵۱.

۱۹. جکسون، رابرت و گئورگ سورنسون؛ *درآمدی بر روابط بین‌الملل*، ترجمه: مهدی ذاکریان، احمد تقی‌زاده، حسن سعیدی کلاهی، چاپ دوم، میزان، ۱۳۸۵، ص ۱۰۸.

20. Scott, Shirley, "International Law as Ideology: Theorizing the Relationship between International Law and International Politics", *EJIL*, (1994), p. 323.

21. Charney, Jonathan I., "Universal International Law", *American Journal of International Law*, vol. 87, no. 4, 1993, p. 529.

کند نیز برآمده از سیاست است.^{۲۲}

در پی خرابی‌های عظیم، ضربه‌های غیرانسانی فوق‌العاده در طی جنگ جهانی دوم، انتقادهای فکری فراوانی علیه الگوی ایده‌نالیسم مطرح شد. منتقدین، جنگ را به دیکتاتورهای سلطه‌جو مثل هیتلر و موسولینی که در صدد تصرف جهان بودند و قانون‌گرایی و اخلاق‌گرایی را نادیده گرفتند، نسبت می‌دهند. ایده‌نالیست‌ها به‌عنوان آرمان‌گرایانی ساده که حقیقت وحشی‌بودن سیاست‌های قدرت‌جویانه و خودپرستی ذاتی انسان‌ها را برای ترجیح خواسته‌های خود بر نیازهای دیگران دست‌کم گرفته بودند، مورد توبیخ قرار گرفتند.^{۲۳}

قواعد حقوق بین‌المللی بدون قدرت نظامی، توافقی‌های کاغذی هستند که نمی‌توانند جلوی چنین تجاوزات وحشتناکی را بگیرند. این تجاوزات فقط ممکن است با قدرت نظامی و مصوبات مستحکم دولت درمورد استفاده از قدرت، متوقف شود. این منتقدان در طی سال ۱۹۴۰ پیشرفت کردند و موج دوم از نظریه‌های روابط بین‌الملل به نام «واقع‌گرایی» که با مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده «ایده‌نالیسم» رقابت می‌کرد، شکل گرفت. واقع‌گرایان، سیاست‌های بین‌الملل را تلاش برای کسب قدرت می‌دانند. حکومت‌ها محاسبه‌گرایانه برای افزایش منفعت خود تلاش می‌کنند. بنابراین تلاش برای دستیابی به منافع شخصی، گروهی و ملی به معنی به‌کارگرفتن سیاست‌هاست. برای کسب قدرت به‌منظور افزایش منافع شخصی، باید از قوانین طبیعت اطاعت کرد که در بقای اصلح خلاصه می‌شود. با ارزش‌ترین سرمایه معقول یک شخص، نه قواعد اخلاقی است و نه اهداف خوب. تصمیم‌گیرنده عاقل، به عدالت، اخلاقیات و قواعد حقوقی در بازی سیاسی توجه نمی‌کند بلکه او درگیر به‌حداکثر رساندن مزایای سیاسی و اطمینان از بقای دولت، علی‌الخصوص در معنی قدرت و تمامیت ارضی و استقلال سیاسی است.^{۲۴} با حاکم‌شدن این دیدگاه بعد از جنگ جهانی دوم، تعامل حقوق و سیاست بین‌الملل به پایین‌ترین سطح خود رسید و بالطبع رابطه بین دو رشته علمی حقوق و سیاست بین‌الملل نیز به‌شدت تضعیف شد به‌طوری‌که یکی به‌کلی منکر کارایی و سودمندی دیگری در تحلیل و تجویز در حیطه مسائل بین‌المللی شد.

سیاست‌گذاران برای دفاع از منافع بین‌المللی سیاسی خود و دریافت سود بیشتر از جهان کنونی تلاش می‌کنند. دولت‌ها در محیط‌های برای تفوق سیاسی با هم جدال می‌کنند. در محیط نامطمئن، دولت‌ها برای بقا، سیاست خارجی خودشان را با اتخاذ تصمیم‌های محتاطانه سامان می‌دهند. از طرف دیگر، واقع‌گراها منافع ملی را افزایش امنیت، قدرت نظامی و قدرت

۲۲. ملک‌محمدی نوری، حمیدرضا؛ درآمدی بر حقوق بین‌الملل، شیراز، ۱۳۸۰، ص ۱۶۶.

23. Joyner, *op. cit.*, p. 252.

24. *Ibid.*, p. 253.

اقتصادی تعریف می‌کنند.

هنجارهای حقوقی، ترجمان تصمیمات سیاسی به قواعد رفتاری قانونی الزام‌آور هستند. مناط و ضابطه حقوقی هیچ‌گاه به‌طور دفعی و ناگهانی پدید نمی‌آید. منشأ مستقیم آن ضابطه، در تصمیمی سیاسی نهفته است. اما نباید بر این اندیشه بود که رابطه میان سیاست‌های بین‌المللی و حقوق بین‌الملل، یک توالی مستقیم است. به‌محض آنکه قاعده حقوقی پا به عرصه وجود نهد، معمولاً فرایند سیاسی خویش و نیز محتوای آن تصمیم سیاسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. هدف و مضمون هنجارهای حقوقی به‌گونه‌ای سیاسی معین می‌شود درحالی‌که موضوع و راهکار سیاست به‌صورتی قانونی تنظیم می‌شود. این تعامل نزدیک میان سیاست و حقوق، مطالعه یکی را بدون در نظر داشتن دیگری، ناقص می‌نماید. باید به چارچوب سیاسی سیستم حقوقی و قالب حقوقی دستگاه سیاسی توجه داشت.^{۲۵}

بر اساس این رویکرد، از آنجاکه نمی‌توان از طریق سازمان‌های بین‌المللی و حقوق بین‌الملل، صلح را برقرار کرد، باید از تمهیداتی چون موازنه قدرت و بازدارندگی بهره جست. در بسیاری از موارد، به‌هم‌خوردن موازنه قدرت باعث بروز جنگ در سیاست بین‌الملل می‌شود. بنابراین اگر همه دولت‌ها در صدد به‌حداکثر رساندن قدرت خویش باشند، ثبات و در نتیجه موازنه قدرت برقرار خواهد شد. تحت این شرایط، نظام اتحادهای سیال می‌تواند تسهیل‌کننده این وضعیت باشد. بر این اساس با وجود آنکه فراهم کردن متحدین و ایجاد اتحاد برای بالابردن سطح توانایی‌ها ضروری است، نباید وفاداری متحدین را مسلم فرض کرد.^{۲۶}

در رویکرد واقع‌گرایی، موضوعات مطروحه در سیاست جهانی را می‌توان به دو دسته سیاست حاد و سیاست سفلی تقسیم کرد. موضوعات نظامی و امنیتی در دسته سیاست حاد قرار می‌گیرند. بنابراین طبق این دیدگاه، قواعد و هنجارهای حقوقی اهمیت چندانی ندارند.

اما مهم‌ترین مفروضه واقع‌گرایان به ماهیت روابط بین‌الملل مربوط می‌شود. واقع‌گرایان معتقدند که نظام بین‌الملل، آنارشیک است یعنی فاقد مرجع اقتدار مرکزی است و این وجه تمایز آن با جامعه داخلی است. آن‌ها بیش از اینکه بر نبود حکومت قواعد در عرصه بین‌المللی تأکید کنند، بر نبود اقتدار تأکید دارند. در شرایط آنارشیک است که توسل به زور میان دولت‌ها مشروعیت می‌یابد و جنگ، خصوصیت مهم نظام بین‌الملل می‌شود. در مورد نظام بین‌الملل، مورگنتا بر سرشت آنارشیک و به تبع آن، امکان همیشگی وقوع جنگ در آن تأکید دارد. اما در عین حال، او بر آن است که در طول تاریخ، پنج روش اصلی برای حفظ نظم و صلح بین‌الملل

۲۵. روزنر، لوی؛ «تعامل میان حقوق و سیاست بین‌المللی»، ترجمه: گروه پژوهشی حقوق عمومی و بین‌الملل، فصلنامه پژوهش‌های حقوقی، شهر دانش، ۱۳۸۱، سال اول، شماره ۱، ص ۸۷.

به وجود آمده است که عبارت‌اند از: موازنه قدرت، حقوق بین‌الملل، سازمان‌های بین‌المللی، حکومت جهانی و دیپلماسی که از میان آن‌ها او موازنه قدرت و دیپلماسی را به‌عنوان کارآمدترین ابزار معرفی می‌کند.^{۲۷}

نکته قابل ملاحظه در نظریه واقع‌گرایی این است که بر عدم وجود حقوق بین‌الملل، تأکید نمی‌کند بلکه واقع‌گرایان بر عدم کارایی حقوق بین‌الملل در حل مسائل جهانی تأکید دارند. «طی چهارصد سال موجودیت حقوق بین‌الملل، «عملکرد» آن در اکثر موارد با شک و تردیدهای بسیار روبه‌رو بوده است. هنگامی که از یکی از قواعد تخطی شده، غالباً اقدام اجرایی درمقابل آن صورت نگرفته و اگر چنین اقدامی عملاً صورت گرفته، همیشه مؤثر نبوده است. بنابراین انکار موجودیت حقوق بین‌الملل به‌عنوان نظامی از قواعد حقوقی به کارایی نظام‌های حقوقی ملی و بالاخص تأیید آن در زمینه تنظیم و تحدید مبارزه قدرت در صحنه بین‌المللی نیست بلکه حقوق بین‌الملل، مثل نظام حقوقی ابتدایی است که شبیه به قوانین حاکم بر برخی از جوامع بدوی و بی‌سواد، نظیر بومی‌های استرالیا و یورک‌های شمال کالیفرنیا عمل می‌کند. علت ابتدایی بودن نظام حقوق بین‌الملل آن است که این نظام، جز در موارد بسیار محدود، کلاً غیرمتمرکز است ... از دیدگاه /وپنهام، حقوق ملل، تنها در صورتی می‌تواند وجود داشته باشد که میان اعضای خانواده دولت‌ها، نوعی تعادل یا موازنه قدرت برقرار شود. اگر قدرت‌ها نتوانند یکدیگر را کنترل کنند، همه قواعد حقوقی، فاقد نیروی لازم خواهد شد زیرا دولتی که قدرت زایدی به دست می‌آورد طبیعتاً می‌کوشد به میل خود و خلاف قانون رفتار کند. از آنجاکه هیچ مرجع مرکزی سیاسی بالاتر از دولت‌های حاکم وجود ندارد که بتواند قواعد حقوق ملل را اعمال کند، موازنه قدرت می‌تواند مانع از آن شود که یکی از اعضای خانواده دولت، فعال مایشاء شود.^{۲۸}

واقع‌گرایی نوین در دهه ۱۹۸۰ به ابعاد جدیدی رسید. واقع‌گرایی جدید که گاهی با عنوان واقع‌گرایان ساختاری از آن یاد می‌شود تلاش می‌کند توضیح دهد که چرا در نظام بین‌الملل، کشمکش و جنگ رخ می‌دهد. واقع‌گرایان نوین، سیاست‌های جهانی را به شکل تنازعی رقابت‌آمیز برای بقا در سیستم بین‌الملل و شرایط هرج‌ومرج‌گونه می‌دانند. در این سیستم، حقوق بین‌الملل، سازمان‌های بین‌المللی و اخلاقیات، تأثیر اندک دارد. کنت والتز که مهم‌ترین اندیشمند واقع‌گرایان نوین است نسبت به همکاری بین‌المللی، نقش هنجارها، حقوق، قواعد بین‌المللی، نهادهای بین‌الملل و ظرفیت‌های نهادی در نظام بین‌الملل بدبین است. با توجه به مؤلفه‌های واقع‌گرایی نوین، حقوق بین‌الملل و کارکرد آن، حتی به‌عنوان متغیر حاشیه‌ای از دامنه تحلیل

۲۷. مشیرزاده؛ همان، ص ۱۰۳.

۲۸. مورگنتا، هانس‌جی؛ سیاست میان‌ملتها، تلاش در راه قدرت و صلح، ترجمه: حمیرا مشیرزاده، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴، ص ۴۴۷.

بسیاری از دانشمندان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل خارج شد. از نظر والتز و پیروان او، قواعد و هنجارهای حقوقی به‌هیچ‌وجه نمی‌توانند به‌عنوان متغیر مستقل، منشأ اثری در عرصه روابط بین‌الملل محسوب شوند. واقع‌گرایان ساختاری، رژیم‌هایی مانند موافقت‌نامه عمومی و تعرفه و تجارت (گات) و صندوق بین‌المللی پول را صرفاً ابزارهایی برای حفظ برتری و سلطه ایالات متحده در عرصه رویارویی با قطب شوروی می‌دانستند و هیچ‌گونه نقش مستقل نهادینه‌ای برای آن‌ها و امثال آن‌ها قائل نبودند. طرح اصلی برای واقع‌گرایان ساختاری بیش از آنکه هنجارگذار باشد، توصیف‌کننده و آینده‌نگر است. نگرش ساختاری والتز با تأکید سفت‌وسخت بر اثر سببی ساختار نظام بین‌الملل در تعیین نتایج در جهان واقعی، تلویحاً عرصه بالقوه هنجارگذاری یعنی قلمرو اصلی قواعد حقوقی بین‌المللی را محدود می‌سازد.^{۲۹}

به‌طور خلاصه مؤلفه‌های اصلی این الگو عبارت است از:

۱. حقوق بین‌الملل، مجموعه همگن از قواعدی است که به‌صورت صریح و آگاهانه به‌وسیله دولت‌ها ایجاد می‌شود.
۲. طبق این دیدگاه، باید حقوق را همان‌طور که هست مورد توجه قرار داد.
۳. اعتقاد به آزادی عمل دولت‌ها دارد.
۴. دولت، عامل و بازیگر اصلی حقوق بین‌الملل است.

در رویکرد واقع‌گرایی، «قدرت، عاملی کلیدی است که تمام ملاحظات راجع به روابط میان سیاست‌های بین‌المللی و حقوق بین‌الملل را پوشش می‌دهد. علت این وضعیت، توزیع و اشاعه (افقی) سازمان قدرت میان تمام دولت‌هاست. هیچ قدرت مرکزی که به‌نحوی مؤثر، تأمین منافع بنیادین همه دولت‌ها را تضمین کند وجود ندارد. نتیجه این امر آن است که دولت‌ها به قدرت بالقوه خویش برای حمایت از منافع خود توجه کنند. آن‌ها می‌توانند این امر را از طرق مختلف و برای اهداف متفاوت با تأثیری گوناگون بر سیستم حقوقی انجام دهند اما آن‌ها بر ابقای بیشترین آزادی ممکن در انتخاب وسایل و اهداف اصرار می‌ورزند. در اینجا عدم تمایل آن‌ها به پذیرش محدودیت بر رفتار خویش مشاهده می‌شود، جز در صورتی که به لحاظ سیاسی این محدودیت‌ها برای آن‌ها قابل قبول باشد. اما تساهل و مسامحه دولت‌ها از این لحاظ، فوق‌العاده محدود است تا جایی که آن‌ها نفس امکان چنین قیدوبندی را به‌عنوان تهدیدی بر توسعه قدرت بالقوه خویش تلقی می‌کنند».^{۳۰}

۲۹. ملک‌محمدی‌نوری؛ همان، ص ۱۸۱.

۳۰. رورنر؛ همان، ۱۳۸۱، ص ۸۹.

۳. سومین موج فکری؛ لیبرالیسم حقوقی (نظم حقوقی بر آموزه‌های لیبرالیستی)

افراد انسانی در سیر تکامل اجتماعی خود، به‌جای جنگ و ستیز، تمایل روزافزون به نظم و ثبات و آرامشی بین‌المللی پیدا می‌کنند که در آن به‌خاطر وابستگی‌های مادی و معنوی مشترک، خود را اعضای جامعه بین‌المللی یا منافع عالیه مشترک محسوب می‌کنند.

از دیدگاه سیسرون، «بشر برای عدالت و تقوا به وجود آمده و طبیعت و فطرت او حکم می‌کند که در روابط متقابل به یکدیگر کمک کنند و دوستی ورزند. یعنی برخلاف هابز که فقط بر سر حسابگری‌های خودپرستانه و سودجویانه بشر پافشاری می‌کند، عوامل مؤثر دیگری در رفتار آدمی‌زادگان وجود دارد. درحقیقت، اغلب مردم به اصولی پایبند و معتقدند که وظیفه دارند حقوق هم‌زمان خود را محترم شمارند».^{۳۱}

برای نظریه‌پردازان حقوق بین‌الملل که در صدد ترکیب سیاست بین‌الملل با حقوق هستند، نقش نهادها و سازمان‌های بین‌حکومتی و سازمان‌های غیردولتی و ساختارهای هنجاری اهمیتی برجسته دارد. از دید آن‌ها همکاری انسان‌ها به‌منظور کسب سود متقابل صورت می‌گیرد. سازمان‌های بین‌المللی و نهادهای چندجانبه، برای همکاری متقابل است. نتولیرال‌ها خاطر نشان می‌کنند که دولت‌ها در شرایط آنارشیک از قواعد و ترتیبات بین‌المللی و سازمان‌ها برای دستیابی به اهداف و خواسته‌های خود استفاده می‌کنند. هرچند سیستم بین‌الملل، آنارشیک است، فرصت همکاری و مشارکت میان بازیگران مهیا است. حکومت‌ها و دولت‌ها از رژیم‌های بین‌المللی برای حل معضلات استفاده می‌کنند. رژیم‌های بین‌المللی، در حوزه‌های موضوعی متنوع و متعدد، شیوه‌ها و ابزارهایی را برای حل مسائل و مشکلات بین‌المللی در اختیار کنشگران بین‌المللی قرار می‌دهند. رژیم‌ها همکاری میان کشورها را بر اساس هنجارها، ارزش و قواعد حقوقی جهانی تسهیل کرده و توسعه می‌دهند و توانایی حکومت‌ها را برای همکاری و موافقت‌نامه تقویت می‌کنند. دانشمندان فعال، هم در عرصه سیاست و هم در عرصه حقوق بر نقش رژیم، تأکید کرده‌اند. مثلاً آندرو موروسیک بر «رژیم حقوق بشر»، آنا هاتوی بر «رژیم منع شکنجه»، پیتیر هاس بر تلاش برای «محافظت از لایه اوزون»، جفری اسمیت بر رژیم‌های «قضایی در اتحادیه اروپا، سازمان ملل و سازمان تجارتی» و کنت بوث بر رژیم‌های «تغییرات آب و هوا» ... تأکید می‌کنند.^{۳۲}

بنابراین یکی از اولین مشارکت‌های نگرش لیبرالیسم در حقوق بین‌الملل، توسعه مفهوم «رژیم‌ها» بود. زمانی که جان روگی در ۱۹۷۵ مفهوم رژیم‌های بین‌المللی را در ادبیات سیاست بین‌المللی رواج داد، رژیم‌ها را به‌مثابه «مجموعه‌ای از انتظارات متقابل، قواعد و مقررات، الگوها،

۳۱. جونز، وت؛ خداوندان/اندیشه سیاسی، ترجمه: علی رامین، امیرکبیر، ۱۳۷۰، ص ۱۷۱.

۳۲. Joyner, *op. cit.*, p. 255.

توانایی‌های سازمانی و تعهدات مالی که گروهی از دولت‌ها آن را پذیرفته‌اند» توصیف کرد.^{۳۳} زمانی صرفاً دولت‌ها بازیگران انحصاری قلمرو بین‌الملل بودند ولی اکنون شاهد ظهور عناصر فعال دیگری در این عرصه هستیم که نقش و نفوذ و تأثیرگذاری‌شان بر مناسبات بین‌المللی کمتر از دولت‌ها نیست. برای مثال، سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، نهادهای فراملی، شرکت‌های چندملیتی و حتی افراد در هیئت سیاستمداران ... از جمله بازیگران عمده‌ای هستند که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در قلمرو حقوق و روابط بین‌الملل، تأثیر می‌گذارند.^{۳۴}

دولت‌ها با تشکیل سازمان و نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی در پی ایجاد الگوهای باثبات برای مشکلات و معضلات جهانی هستند و همیشه سعی می‌کنند به‌صورت غیرمستقیم از طریق این رژیم‌ها منافع و اهداف ملی خود را تحقق بخشند. به‌طور خلاصه، نظریه‌پردازان حقوقی معتقدند که نظریه نئولیبرالیسم با تأکید و ایجاد نهادها، ارزش‌ها، استانداردهای هنجاری و اهمیت‌دادن به کنشگران غیردولتی، به صلح و امنیت جهانی کمک وافر می‌کند. کنفرانس صلح لاهه در سال ۱۹۰۷، رژیم‌های حقوق بشردوستانه، پروتکل چهارگانه ژنو در مورد حقوق جنگ، توافقنامه عمومی تعرفه و تجارت جهانی (گات) در سال ۱۹۴۷، رژیم حقوق دریاها در سال ۱۹۸۲ و ایجاد WTO در سال ۱۹۴۴ در چارچوب رژیم‌ها قابل تحلیل هستند.

طبق این دیدگاه، حقوق بین‌الملل به علت اینکه می‌تواند همکاری را تسهیل کند، عاملی بااهمیت تلقی می‌شود. به عبارتی حقوق بین‌الملل، دستورالعمل بنیانی همکاری چندجانبه را مشخص و معین می‌کند. از این دیدگاه:

- حقوق بین‌الملل، روابط دول قدرتمند و ضعیف را مدیریت می‌کند.
 - حقوق بین‌الملل، جریان‌های اطلاعاتی مفید برای دولت‌های قدرتمند تولید می‌کند.
 - حقوق بین‌الملل، فرایند قضایی بین‌المللی مشروع را ثبات می‌بخشد.
 - حقوق بین‌الملل، دول قدرتمند را مشروعیت می‌دهد یا آن‌ها را نامشروع جلوه می‌دهد.
 - حقوق بین‌الملل، تجاوز و تخلف از نهادهای حقوقی را شفاف می‌سازد.
- با پیشرفت و تعمیق فناوری اطلاعات بین جوامع و ملل مختلف، ارتباطات گسترده‌تری برقرار شده و نیاز روزافزونی به وابستگی متقابل میان ملت‌ها ایجاد کرده است و از طرفی همبستگی و همفکری کلی را در سطح جهان ثمر داده است. امروزه نیازهای بشریت، متنوع‌تر و ظریف‌تر شده و به‌طور فزاینده‌ای خارج از حوزه صلاحیت ملی یک دولت، قابل تأمین است. ظهور مفاهیمی مانند منافع مشترک جهانی، صلح و امنیت بین‌المللی، حراست و صیانت از شأن و کرامت انسانی،

33. Ruggie, John Gerard, "International Responses to Technology: Concepts and Trends", *International Organization*, no. 29, 1975, pp. 557-84, at p. 570.

۳۴. کاظمی، علی‌اصغر؛ روابط بین‌الملل در تئوری و عمل، قومس، ۱۳۸۴، ص ۳۵.

میراث مشترک بشریت و حفظ محیط زیست، حکایت از بستری با روح واحد جهانی دارد که نظم حقوقی بین‌المللی جدیدی را طلب می‌کند.

منطق حاکم بر حیات، مبتنی و متکی بر «امنیت»، و «عدالت» بشر، مستلزم نظمی «ضروری» است؛ ضروری از این حیث که در غیر این صورت، هرج و مرج ظهور می‌کند که مضر و محل آرامش مطلوب و ذاتی بشر است که آن را در جمع جستجو می‌کند. از این حیث، همه جوامع اعم از کوچک و بزرگ، قوی و ضعیف به مدد خرد و تجربه، چارچوبی از اصول را ایجاد کرده‌اند که از رهگذر آن، همه اعضای جامعه به هم پیوند خورده‌اند.^{۳۵} حقوق، در قالب قواعد و مقررات ملهم از اصول مزبور که لازمه تعاون و حیات جمعی است، نظمی را تأسیس کرده است. ضرورت این امر در فرایند تأمین نیازمندی‌های انسان و تحقق خواسته‌های طبیعی مقبول نوع بشر و پیشبرد و ارتقای رفاه و سعادت همگانی ظاهر می‌شود.^{۳۶}

از دیدگاه لیبرالیست‌ها، تکیه بر منافع ملی صرف، ایده‌ای ضد صلح و درعمل، تهدیدکننده بنیان‌های نظم عمومی بین‌المللی و نظام حقوقی حاکم بر آن است. در این روند، منافع کوتاه‌مدت کنشگران سیاسی بین‌المللی بر منافع بلندمدت معطوف به حیات جمعی ترجیح داده می‌شود؛ درحالی‌که استقلال و آزادی عمل دولت برخوردار از حاکمیت در معنای «هرچه می‌خواهد بکند یا هرچه می‌تواند انجام دهد» برداشتی نادرست، نظم‌گریز و هرج و مرج‌گراست که به‌واقع عملاً منکر وجود یا ضرورت حقوق در روابط اجتماعی است.^{۳۷} از این‌رو هرگونه اقدام یک‌جانبه، بدون توجه به اصول بنیادین نظم حقوقی بین‌المللی، در واقع با معیار «قدرت» و «سلطه»، معنا می‌یابد و با اصول و ارزش‌های پس از جنگ جهانی دوم و نیز ارزش‌های مشترک معطوف به جامعه جهانی به دنبال «صلح و امنیت» در تعارض است.

در دوران پس از جنگ سرد به‌رغم تمرکز روابط بین‌الملل بر دولت - ملت‌ها که هنوز در جهت منافع و علائق ملی عمل می‌کنند، به‌منظور ایجاد و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی جهانی نمی‌توانیم با کنشگرانی حرکت کنیم و پیش رویم که بر طبل منافع امنیتی خود می‌کوبند. از این منظر، ایجاد و حفظ صلح و امنیت جهانی، در چارچوب اجتماع جهانی دولت‌ها جستجو می‌شود که مبتنی بر همکاری و هماهنگی میان دولت‌هاست.^{۳۸} در این نگاه باید بر مجموعه‌ای از الزامات کوتاه‌بینانه ناشی از مرزهای ملی و حاکمیت دولت‌ها فائق آمد و به‌سوی برقراری نظم حقوقی جدید متناسب با مقتضیات جامعه بین‌المللی نوین گام برداشت. از سوی دیگر، نقش حقوق در

۳۵. شاو، ملکم؛ حقوق بین‌الملل، ترجمه: محمدحسین وقار، اطلاعات، ۱۳۷۲، ص ۹.

۳۶. کاتوزیان، ناصر؛ فلسفه حقوق، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۸.

۳۷. وینست، اندرو؛ نظریه‌های دولت، ترجمه: حسین بشیریه، نشر نی، ۱۳۷۰، ص ۱۷۷.

38. Park, Soo Heon, "Global Common Society and International Cooperation", in Conference on Global Governance in the 21st Century, Seoul, (19-20) September, 2000, p. 2.

جهت پیشرفت و تکامل بشریت، منوط به هدفمندی و انطباق آن با تحولات جامعه و عمق نفوذ آن‌ها در مناسبات اجتماعی است یعنی حقوق باید ترجمان تحولات و رخداد‌های جامعهٔ مربوط به خود باشد.^{۳۹}

لیبرالیست‌ها معتقدند که قواعد و نهادهای مشترک، ستیز دولت‌ها را با یکدیگر محدود می‌سازد. از نظر آن‌ها هرچند دولت‌های برخوردار از حاکمیت، بازیگران اصلی سیاست بین‌المللی‌اند، سیاست بین‌الملل، نه بیان ستیز کامل میان دولت‌ها و نه بیان همسانی کامل منافع است. همه دولت‌ها در تعاملاتی که با هم دارند ملزم به رعایت قواعد و نهادهای جامعه‌ای هستند که خود تشکیل می‌دهند. در این گستره می‌توان به این واقعیت ملموس اشاره کرد که حقوق بین‌الملل به‌عنوان قواعد حاکم بر روابط بین دولت‌های برخوردار از حاکمیت در یک فرایند تاریخی، مشتمل و متکی بر مجموعه اصولی است که ضرورت وجود حیات بین‌المللی آن‌ها را ایجاد می‌کند؛ اصولی که در کلیت خود، «اجتماع دولت‌های» به دنبال منافع فردی را به‌سوی «جامعه دولت‌ها» به دنبال اهداف و منافع جمعی سوق می‌دهد.

طبق این دیدگاه، طرح مفهوم نوین حاکمیت، مفهومی که حاکمیت مضبوط و روشمند را ویژگی ضروری دولت‌های تشکیل‌دهنده جامعه بین‌المللی و رکن اساسی نظم حقوقی بین‌المللی و درعین‌حال، مفهوم مشروط به محدودیت‌های مقتضی حیات بین‌المللی تلقی می‌کند می‌تواند واقع‌بینانه‌تر و قابل‌قبول‌تر باشد. در این نگرش است که اقتدار خارجی دولت در روابط بین‌الملل نمی‌تواند نامحدود باشد و نمی‌تواند خواه به حکم یا به‌خاطر سیاست‌های متکی به اصالت قدرت، با دولت‌های دیگر به هر نحو که می‌خواهد رفتار کند. وقتی از دولت دارای حاکمیت سخن می‌رود، منظور این است که مستقل است یعنی متکی یا وابسته به دولت دیگری نیست اما منظور به‌هیچ‌وجه این نیست که دولت‌ها در عرصه داخل و خارج، دارای حاکمیت مطلق و فوق‌اصول و معیارهای مبتنی بر اجماع دولت‌ها هستند. اصولی که خواه از اخلاق و مذهب یا از آرمان جهانی حقوق بشر یا حقوق فطری یا نهادهای سیاسی و فلسفی «آزادی» و «تساوی» نشأت گرفته باشند، حاکمیت دولت‌ها را مقید و محدود می‌سازند. بنابراین اخلاق جهانی به‌هیچ‌دولتی اجازه نمی‌دهد که در پناه مفهوم سیاسی حاکمیت، بر انسانیت ستم کند.^{۴۰}

پدیده غالب جاری و مؤثر جهانی‌شدن زمانه ما، روندی است کیفی که ماورای مرزها و فراتر از مقتضیات ملی عمل می‌کند. در این زمینه بسیاری از تصمیم‌گیری‌ها با دخالت عوامل جهانی اتخاذ می‌شود و انسان‌ها در رابطه با جهان، به‌منزله یک کل رفتار کرده و ارزش‌های مورد

۳۹. نجفی‌اسفاد، مرتضی؛ «موضوعات حقوق بین‌الملل»، در مجموعه مقالات اولین سمینار تحول مفاهیم، به اهتمام سیدعلی قادری؛ دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۰، ص ۳۹۸.

۴۰. اکهرست، مایکل؛ کلیات نوین حقوق بین‌الملل، ترجمه: مهربان داراب‌پور، جهان معاصر، ۱۳۷۰، ص ۳۹۸.

حمایت جهانی را در نظر دارند. تأکید و حساسیت آن‌ها بر مقوله‌هایی است که اساساً فرامرزی‌اند، از جمله محیط‌زیست، توسعه، بهداشت، حقوق بشر و نظایر آن‌ها. در این راستا نهادها و جنبش‌های غیردولتی و رای‌اراده دولت‌ها، با مسئولیت جهانی و درمقابل نیازمندی‌های جهانی، در پی نفوذ و تأثیرگذاری هستند. این فرایند، نشان‌دهنده مجموعه‌ای از تغییرات است.

در الگوی درحال ظهور، بنا بر تعریف، در پرتو آن، کنشگران ملی دولتی و غیردولتی بیش از هر دوران تاریخی دیگری به جهانی‌اندیشیدن و محلی‌عمل‌کردن فراخوانده می‌شوند، اما در بطن خود از این قابلیت برخوردارند که به جهانی‌عمل‌کردن نیز نائل شوند. نظم حقوقی جدید بین‌المللی در حال شکل‌گیری، محصول این فرایند است که روابط بین‌المللی را نه تنها در روابط بین ملت‌ها و رای‌دولت‌های برخوردار از حاکمیت، بلکه فراتر از آن در روابط درون‌دولتی، در رابطه بین دولت و مردم جستجو می‌کند، دولت را پاسخ‌گو می‌طلبد که از رهگذر اقدامات نظارتی نهادهای غیردولتی، موظف و مکلف به رعایت باید و نبایدها تلقی می‌شود که در غیر آن صورت، در رای‌مرزهای جغرافیایی به شکل حقوقی و سیاسی، مجبور به واکنش خواهد شد. در غیر این صورت، اساساً نمی‌توان قائل به وجود نظم حقوقی بود. لازمه وجود هر نظم حقوقی، پذیرش محدودیت‌ها در چارچوب تعهدات و تکالیفی است که معطوف به حفظ بنیان و اساس مزبور است. در این راستا فضای جدیدی ایجاد شده که دلالت بر توسعه و گسترش قلمرو و حوزه قواعد و مقررات نظم حقوقی دارد. در برابر این همبستگی و نفع و احساس مشترک که در این برهه تاریخی، امری انکارناپذیر و ضروری حیات بین‌المللی محسوب می‌شود و از آثار آن، باور به «سرنوشت مشترک» است، باید جایگاه و وضعیت اصل حاکمیت، که سنگ زیربنای نظم حقوقی بین‌المللی است روشن شود. این واقعیت، زمینه‌ساز تحول و پویایی نظم حقوقی یا مقتضی ایجاد نظم حقوقی جدید است که از نظر مانفرد لاکس: «به‌حق مایه فخر و مباهات دولت‌ها است».^{۴۱} از آنجاکه در نگرش دقیق نظم، نظم عمومی باید انعکاس تحولات و دگرگونی‌های پیرامون باشد،^{۴۲} دولت‌ها پذیرفته‌اند که بخشی از حاکمیت خود را به بازیگران جدید تفویض کنند. به عبارتی امروزه دیگر دولت نمی‌تواند تنها بازیگر جامعه بین‌المللی باشد؛ دیگر جهان دولت‌مدار، غلبه ندارد.^{۴۳} حاکمیت مطلق دولت، دیگر توان مقاومت درمقابل فناوری مدرن و نظام‌های ارتباطی را ندارد. مسائل جدید و مشکلاتی حادث شده است که هیچ‌یک به سطح مرزها محدود

۴۱. فرانکل، جوزف؛ *روابط بین‌الملل در جهان متغیر*، ترجمه: عبدالرحمن عالم، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۶۹، ص ۲۴.

۴۲. جیمز، روزنا؛ امنیت در جهان آشوب‌زده، در: *ارزیابی انتقادی در زمینه امنیت بین‌الملل*، گردآوری و ترجمه: علی‌رضا طیب، نشر نی، ۱۳۸۰، ص ۳۳.

۴۳. لاکس، مانفرد؛ «حقوق بین‌الملل در سده‌دم قرن ۲۱»، ترجمه: امیرحسین رنجبریان، *فصلنامه سیاست خارجی*، شماره ۱، سال هفتم، ۱۳۷۲، ص ۹۱.

نمی‌شود.^{۴۴} از نظر روزنا، افزون بر مشکلات جدید، این واقعیت مطرح است که شهروندان به لطف انقلاب میکروالکترونیک، پیوسته از بحران‌های مرجعیت و اقتداری مطلع می‌شوند که در دیگر نقاط جهان برپاست و این ضرورتاً حتی باثبات‌ترین جوامع را نیز به تردید و طرح درخواست وامی‌دارد و بدین ترتیب، آمادگی بیشتری برای شک کردن در مشروعیت سیاست‌های حکومت ایجاد می‌کند.^{۴۵}

۴. موج چهارم؛ تکوین‌گرایی^{۴۶} (نظم حقوقی مبتنی بر آموزه‌های تکوین‌گرایی)

تکوین‌گرایی، چهارمین موج در نظریه‌های روابط بین‌الملل است. طبق این نظریه، «نظم حقوقی بین‌المللی مجموعه‌ای از قواعد است که انسجام آن‌ها ناشی از رویه‌های مرتبط با رسمی بودن و حمایت نهادینه از قواعد در هر نظم قانونی است. هر مجموعه معینی از قواعد و رویه‌های مرتبط با آن به یک «رژیم» شکل می‌دهند و هر رژیمی یک نهاد است. دولت‌ها رژیمی حقوقی‌اند و خود اعضای جامعه بین‌الملل‌اند و این جامعه نیز رژیمی است که قواعد صوری و رسمی متعددی دارد. جامعه بین‌المللی، یک رژیم حقوقی است».^{۴۷}

برای تکوین‌گرایان، سازه‌های تمدنی، عوامل فرهنگی، هویت‌های دولتی و غیره همراه با اینکه چگونه به منافع دولت‌ها و الگوهای براینده شکل می‌دهند مهم است. این‌ها نوعی «جهان‌بینی» ایجاد می‌کنند و بر الگوهای تعامل بین‌المللی اثر می‌گذارند. نهادهای بین‌المللی، رژیم‌های بین‌المللی همچون رژیم‌های تسلیحاتی و حقوق بشر و هنجارهای بین‌المللی و ... کنشگران را به سمت بازتعریف منافع و حتی هویت‌هایشان سوق می‌دهند. مطابق با این نظریه، حقوق بین‌الملل، ترجمان مقتدرانه و مؤثر ارزش‌ها و هنجارها و به‌طور کلی عناصر معنایی و غیرمادی است. به عبارت دیگر، حقوق، ترجمان هویت متشکل آن است.

تکوین‌گرایی، چالش هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه برای نظریات خردگرا محسوب می‌شود. از این دیدگاه، منافع و هویت به‌صورت اجتماعی ساخته می‌شود و قابلیت تغییر و بازتعریف شدن را دارد. حقوق بین‌الملل، انعکاس هویت و منافع قانونگذاری است. دیدگاه‌های تکوین‌گرایی در ادبیات علوم سیاسی، جامعه‌شناسی و حقوق بین‌الملل نفوذ کرده است.^{۴۸}

تکوین‌گرایان افراطی، عناصر بنیانی سیستم حقوق بین‌الملل مانند دولت، حاکمیت و رضایت

۴۴. نجفی‌اسفاد، مرتضی؛ «موضوعات حقوق بین‌الملل»، در مجموعه مقالات: اولین سمینار تحول مفاهیم، به اهتمام سیدعلی قادری؛ دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۰، ص ۲۹۷.

۴۵. روزنا؛ همان، ص ۴۲.

46. Constructivism

۴۷. مشیرزاده؛ همان، ص ۳۴۸.

48. Joyner, *op. cit.*, p. 256.

را بر ساخته اجتماعی می‌دانند که در الگوی رفتاری دولت انعکاس می‌یابد زیرا دقیقاً حقوق، بر ساخته دولت‌ها از طریق فرایندهای استدلالی و برهانی در یک فضای درون‌ذهنی متشکل از ایده‌ها^{۴۹} هنجارها^{۵۰} و ارزش‌ها^{۵۱} است. دولت‌ها می‌توانند از طریق جامعه‌پذیری بین‌المللی، بر اساس هویت‌شان خودشان را تعریف یا بازتعریف کنند.

از نظر کوزلوسکی^{۵۲} و کراتوچویل^{۵۳} در سیاست بین‌الملل، کنشگران از طریق کنش‌های‌شان، نظام را بازتولید یا متحول می‌سازند. ساختارهای هر نظام بین‌الملل برای بازتولید خود، وابسته به رویه‌های کنشگران‌اند. تغییر نظام بین‌الملل، هنگامی رخ می‌دهد که کنشگران از طریق رویه‌های خود، هنجارها و قواعد تعاملات بین‌المللی را تغییر می‌دهند و بازتولید رویه‌های کنشگران داخلی یعنی افراد و گروه‌هاست. بنابراین دگرگونی‌های بنیادین در سیاست بین‌الملل، هنگامی رخ می‌دهد که باورها و هویت‌های کنشگران داخلی تغییر کند و از این طریق، قواعد هنجارهای قوام‌بخش در رویه‌های سیاسی آن‌ها تغییر ایجاد کند. دو نوع تغییر وجود دارد: (۱) تغییرات در درون چارچوب کنوانسیون‌های مستقر که در آن دسترسی متفاوت به منابع جدید به الگوهای جدید توزیعی منجر می‌شود، بدون آنکه لزوماً در معیارهای نظام بین‌الملل تغییر ایجاد شود؛ (۲) رویه‌ها و کنوانسیون‌های مقوم نظام اجتماعی تغییر می‌کنند و کنشگران می‌توانند باعث تحولات بنیادین در نظام بین‌الملل شوند. در این نوع تغییر، این هنجارهای مقوم نظام است که بعضاً یا کلاً متحول می‌شود.^{۵۴}

هدف تکوین‌گرایی، توضیح رابطه متقابل ساختار و کارگزار است. در این مقوله، منظور از کارگزار، «فرد» یا «بازیگران» دیگر است و منظور از ساختار توافقات بین‌المللی، قوانین، سازمان‌های بین‌المللی و دیگر اعضای سیستم‌های جهانی است. تأکید تکوین‌گرایان بر فرایند متقابل دوجانبه ساختار - کارگزار است. کارگزار و ساختار بین‌الملل، متقابلاً همدیگر را ایجاد می‌کنند.

تکوین‌گرایان، دولت‌ها را رژیم‌هایی حقوقی می‌بینند شامل افرادی که کارگزاری را در طیف وسیعی از فعالیت‌ها از جمله برخورد با سایر دولت‌ها، به دولت تفویض کرده‌اند. دولت‌ها قواعدی دارند که مسئولیت فعالیت‌های خاص را به کارگزارانی می‌دهد که جمعاً حکومت نامیده می‌شوند و انحصار کارگزاری را برای جمع خود دارند و از این طریق به خود به‌عنوان اعضای حاکم جامعه

49. Ideas

50. Norms

51. Values

52. Koslowski

53. Krotchwill

بین‌المللی قوام می‌دهند.

طبق این دیدگاه، حقوق و سیاست به‌طور کامل از هم منفک نیستند بلکه ارتباط پیچیده و متقابل با هم دارند. روابط بین‌الملل، جدل دولت‌ها برای کسب قدرت است. تصور ما از یک حکومت بر اساس خروجی‌های سیاسی آن مشخص می‌شود. دولت‌ها با گزینش‌های راهبردی و عقلانی، بهترین محافظ برای منافع دولت‌ها قلمداد می‌شوند.

در مقایسه، حقوق بین‌الملل، دولت‌مرد را به‌عنوان کارگزاری که برای نائل شدن به آرزوهای آرمان‌شهری یا برای ثبات قواعد هنجاری تلاش می‌کند، در نظر می‌گیرد. محتوای روابط بین‌الملل، فعالیت به‌هم‌پیچیده اجتماعی است و بازیگران، فعالیت خود را در بستر اجتماعی-سیاسی که مملو از هنجارها، قواعد و عرف حقوق بین‌الملل است، مشروعیت می‌بخشند. ترکیب عنصر حقوقی با عنصر سیاسی (منافع ملی) در راستای تلاش برای دستیابی به منافع دولت است. حقوق بین‌الملل، حقوقی فراتر از دولت‌ها نیست بلکه حقوقی میان دولت‌ها به‌شمار می‌رود؛ دولت‌هایی که نظام سیاسی-اجتماعی متفاوتی دارند و شکاف‌های ژرفی از نظر توانایی اقتصادی، صنعتی و نظامی میان آن‌ها وجود دارد. اگر به این تفاوت‌ها، ملاحظات سیاسی عقیدتی متفاوت، پیشینه و تجربه تاریخی متفاوت، ارزش‌ها و سنت‌های ملی، فرهنگی، قومی و مذهبی متفاوت و ویژگی‌های جغرافیایی متفاوت کشورهای عضو جامعه بین‌المللی را بیفزاییم، وضعیت حقوق بین‌الملل پیچیده‌تر می‌نماید ... حقوق، سیمای هنجاری سیاست بین‌الملل است که دولت‌ها شخصیت‌های اصلی شکل‌دهنده آن به حساب می‌آیند.^{۵۵}

در حقوق بین‌الملل، می‌توان هنجارها را در مصوبات حقوقی سازمان‌های بین‌المللی و مصوبات نهایی کنفرانس‌های بین‌المللی جستجو کرد که به انتظارات شکل می‌دهد. «از دیدگاه تکوین‌گرایان، حقوق بین‌الملل برساخته ساخت اجتماعی در سیاست جهان است».^{۵۶} به‌واقع هنجارهای بین‌المللی در محیط بین‌المللی، دولت‌ها را جامعه‌پذیر می‌کنند. این هنجارها به‌مثابه انتظارات مشترک و ارزشی، پیرامون رفتار متناسب هستند که هویت کنشگران را شکل می‌دهند و اهداف جمعی و غایاتی را تعریف می‌کنند و موجب وفق‌یافتن آن‌ها با رفتار مناسب در فضای بین‌الملل می‌شوند. این هنجارها لزوماً مختص نظام بین‌الملل نیستند بلکه مشخصه کلی آن‌ها این است که در همه جوامع قابلیت اعمال دارند.

در تکوین و تکامل مترقیانه قواعد ناظر بر نظم عمومی، هنجارهایی شکل می‌گیرند که بر مفاهیم و ارزش اخلاقی انسانی تأکید دارند. اصول و قواعد نشأت‌گرفته از وجدان مشترک و

۵۵. ملک‌محمدی؛ همان، ص ۱۱.

56. Wiener, Antje, "Constructivist Approaches in International Relations Theory: Puzzles and Promises", 2006, at: https://www.wiso.uni-hamburg.de/fileadmin/sowi/politik/governance/ConWeb_Papers/conweb5-2006.pdf

اخلاق عالی‌ه انسانی، فراتر از ضرر و زیان‌های فردی اعضای جامعه بین‌المللی است که در آن احترام به حقوق عینی و عام بشری لحاظ شده و دولت‌های عضو جامعه بین‌المللی مکلف به رعایت آن هستند و کل جامعه بین‌المللی ضامن اجرای آن تلقی می‌شود؛ مفاهیمی نو در جهت استقرار نظامی حقوقی که با ساختار هنجاری با اهداف صلح‌جویانه بر آن است که شکل درست و حدود و دامنه عملکرد دولت‌دارای حاکمیت را تبیین و روابط بین‌المللی را در چارچوب حقوقی شکل دهد، قوام بخشد و صلح و امنیتی را برقرار کند که برای کلیه دولت‌ها از چنان اهمیتی برخوردار باشد که لزوماً بر منافع ملی صرف، ترجیح داده شود.^{۵۷}

هنجارهایی که در این زمینه در یک فرایند تاریخی پرفرازونشیب تاریخی موضوعیت یافته‌اند بسترساز تحولات بنیادین جامعه بین‌المللی بوده، از یک‌سو بر حاکمیت دولت‌ها سایه سنگینی افکنده و از دیگر سو، نظم حقوقی خاصی طلب می‌کند که معطوف و مبتنی بر ارزش‌های اخلاقی- انسانی بوده و در مقام وارد کردن آن‌ها در عرصه روابط بین‌المللی دولت‌هاست.

کشورهای غالب در جهت کسب مشروعیت، قواعد و نهادهایی در حوزه‌های موضوعی خاص در سطح جهان وضع می‌کنند. این امر، تصویری از ارتباط پیچیده قدرت و حقوق است: درحالی‌که حقوق، منبع قدرت تلقی می‌شود، دولت‌ها قربانی قدرت با حقوق می‌شوند و بدین ترتیب، تلاش برای ایجاد نظم بین‌المللی صورت می‌گیرد.^{۵۸}

از چشم‌انداز تکوین‌گرایی، نهادها و سازمان‌های بین‌المللی، تجسم معانی مشترک علی و تجویزی‌اند و آنچه منطبق مشروع برای رفتار در چارچوب آن‌ها تلقی می‌شود باید بر اساس این معانی تفسیر و توجیه شود. بنابراین برای فهم رفتار دولت‌ها، تحلیل‌گر باید هم به آنچه توصیه می‌شود و هم چگونگی تفسیر آن از سوی کنشگر و دیگران توجه کند. از این منظر، نهادهای بین‌المللی عرصه‌هایی‌اند که هنجارها در درون آن‌ها به‌کارگرفته شده، تفسیر و دچار تحول می‌شوند. از سوی دیگر، نهادها ناشرین هنجارها هستند، کنشگران را جامعه‌پذیر می‌کنند و فرهنگ سازمانی به بخشی از مجموعه ارزشی آن‌ها تبدیل می‌شود. در نتیجه، تغییر در نظام بین‌الملل از طریق این نهادها صورت می‌گیرد.

در این نگاه، جامعه بین‌المللی مبتنی بر هنجارهای مطلوب بشری، بر اصولی مبتنی است و بر آن‌ها اصرار دارد که گسترده‌تر از اصول مورد توافق بین اجتماع دولت‌هاست. برخی بایدها و نبایدهایی که به لحاظ اخلاقی بر نظم حقوقی دولت‌محور اولویت دارد، اهداف و ارزش‌های مشترک جامعه جهانی است و نه اهداف و ارزش‌های محدود به جامعه دولت‌ها. این نظم حقوقی

57. Steinberg, Zasioff, *op. cit.*, p. 83.

58. Buitendag, Nico, "Power and International Law: Towards an Autopoietic Framework", *The Westminster Law & Theory Centre Online Working Papers*, 1/2014, 2014. Available at: <<http://www.westminster.ac.uk/law-and-theory/publications/working-papers>>

جدید، ذوات بین‌المللی سنتی را مفروض می‌داند اما کارکرد و وظایف آن‌ها را در چارچوب شرایط مقتضیات جدید، تعریف و تبیین می‌کند. این نگرش، در پرتو واقعیات موجود و داده‌های تاریخی و اجتماعی تأثیرگذار و نیز متأثر از افکار عمومی حاکم است که به دنبال ایجاد ارتباطات اخلاقی-معنوی و احساسی، از نوعی است که در جامعه داخلی وجود دارد. در سطح بین‌المللی هم، نوعی نظم حقوقی مهم از وجدان بشریت و عقلانیت لازم است.^{۵۹}

در اکثر نظام‌های حقوقی، قواعد و عرف‌ها معمولاً به چهار دلیل مختلف، هرچند مشابه، مراعات می‌شوند: ۱. حفظ منافع خود ۲. عادت ۳. حیثیت و ۴. ترس از تلافی. هنجارهای حقوقی، مبنای مناسبی برای تنظیم مناسبات هستند، خصوصاً هنگامی که بتوانند به پیشبرد ارزش‌ها و منافع یک طرف کمک کنند و طرف دیگر نیز با رعایت این قواعد بتواند منافی را انتظار داشته باشد. قواعد مزبور، رویه‌های معمول میان حکومت‌ها را آسان‌تر می‌کند و در نتیجه به نفع همگان است.^{۶۰}

نتیجه

در حال حاضر، شکاف بین روابط بین‌الملل و حقوق بین‌الملل در حال کاهش است. با تشدید فرایند جهانی‌شدن و افزایش بازیگران بین‌المللی، هر دو رشته به سمت درک مشترک مفاهیم و اهمیت‌دادن به هنجارها تمایل دارند. سال‌هاست که ارتباط بین این دو رشته، مورد توجه محققین قرار گرفته است. در این مقاله سعی شده که جایگاه حقوق بین‌الملل در نظریه‌های بین‌المللی مورد توجه قرار گیرد.

از نظر ایده‌تالیست‌ها حقوق بین‌الملل از قدرت و اجبار دولت ناشی نمی‌شود و ابزار قدرت نیست بلکه بالاتر از هنجارها تصور می‌شود. از طرف دیگر، این رویکرد در صدد ارائه سازوکارهایی برای تقویت و تأثیرگذاری بیشتر حقوق بین‌الملل است. یکی از راه‌های تأثیرگذاری حقوق بین‌الملل، ایجاد نهادهای مشروع حقوقی است.

از دیدگاه واقع‌گرایی حقوقی، قدرت و زور، منبع ایجاد حقوق بین‌الملل است و دولت‌ها تأمین‌کننده و اجراکننده حقوق بین‌الملل هستند. بدون دولت برای تقویت و حفاظت از نظم، کشمکش غیرقابل اجتناب است. دولت، بازیگر اصلی حقوق بین‌الملل است. حقوق بین‌الملل برآمده از منابع قدرت دولت‌های قدرتمند و همچنین انعکاس منافع دولت‌های قدرتمند است. دولت‌های قدرتمند از حقوق بین‌الملل به‌عنوان پوششی برای رسیدن به اهداف‌شان استفاده

۵۹. کلود آلبر، کلییار؛ سازمان‌های بین‌المللی، ترجمه و تحقیق: هدایت‌الله فلسفی، نشر فاخته، ۱۳۷۱، ص ۱۳.

۶۰. هالستی، کی‌جی؛ مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل، ترجمه: بهرام مستقیمی و مسعود طارم‌سری، چاپ دوم، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶، ص ۶۵۲.

می‌کنند و در تبیین رفتار دولت‌ها، حقوق بین‌الملل، فاقد اهمیت است. به‌طور کلی فهم حقوق بین‌الملل بدون فهم قدرت، غیرممکن است.

نئولیبرالیسم در طول دهه ۱۹۸۰ به‌عنوان نیروی تازه‌نفس در سیاست جهان، باعث تقویت جایگاه حقوق بین‌الملل شد. در این راستا دولت‌ها در مواردی چند که منافع آن‌ها برای صلح و امنیت بین‌المللی کاملاً مشهود بوده یا اینکه در جهت حفاظت و حمایت از حقوق عینی افراد بشر بوده و در آن تردیدی نداشته‌اند به میل و اراده خویش وارد پیمان‌هایی شده‌اند که تعهدات ویژه‌ای را به آن‌ها تحمیل می‌کرد؛ واقعیتی که در نظام سنتی حقوق بین‌الملل با تأکید بر حاکمیت مطلق و قاهرانه دولت‌ها بر اتباع و شهروندان در روابط داخلی، استقلال ملی در پرتو دو اصل «احترام به حاکمیت و عدم مداخله در امور داخلی» نظم عمومی پایایی را ایجاد کردند که نتایج مطلوبی برای جامعه بین‌المللی به ارمغان نیاورد چرا که با ابتنا بر عناصر نظریه دولت‌محوری در چارچوب «الگوی واقع‌گرایی»، منافع کوتاه‌مدت و زودگذر، بر منافع درازمدت جمعی ترجیح داده می‌شود.

از نظر تکوین‌گرایان، واقعیت حقوقی و سیاسی، برساخته اجتماعی است. رویه روابط بین‌الملل از عمل مردم و حوادث بین‌الملل به وجود می‌آید. برای تکوین‌گرایان، شرط آنارشی در روابط بین‌الملل، دلیل رفتار قطعی دولت‌ها محسوب نمی‌شود بلکه رفتار دولت‌ها ریشه در تصور دولت‌ها از جهان خارج دارد (تصور موجد عمل دولت است) و آنارشی چیزی است که دولت‌ها آن را می‌سازند.

در حال حاضر با توجه به افزایش تعاملات میان کنشگران بین‌المللی، افزایش آگاهی ملت‌ها و تأثیرگذاری افکار عمومی بر اعمال دولت‌ها، افزایش نهادهای غیردولتی حقوق بشری و تأثیر آن‌ها بر روندها و فرایندهای جهانی، اقدامات دولت‌ها از قدرت و ملاحظات سیاسی ناب، فاصله گرفته و به سمت اقدامات حقوق بشری سوق یافته است. حداقل در ظاهر، دولت‌ها سعی می‌کنند اعمال و گفتار خود را در چارچوب هنجار حقوقی بگنجانند.

منابع:

الف) فارسی

– کتاب

- آکهرست، مایکل؛ کلیات نوین حقوق بین‌الملل، ترجمه: مه‌راب داراب‌پور، جهان معاصر، ۱۳۷۰.
- جونز، وت؛ *خداوندان اندیشه سیاسی*، ترجمه: علی رامین، امیرکبیر، ۱۳۷۰.
- جکسون، رابرت و سورنسون گئورگ؛ *درآمدی بر روابط بین‌الملل*، ترجمه: مهدی ذاکریان، احمد تقی‌زاده، حسن سعیدی کلاهی، چاپ دوم، میزان، ۱۳۸۵.
- فرانکل، جوزف؛ *روابط بین‌الملل در جهان متغیر*، ترجمه: عبدالرحمن عالم، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۶۹.
- روزنا، جیمز؛ امنیت در جهان آشوب‌زده، در: «ارزیابی انتقادی در زمینه امنیت بین‌الملل»، گردآوری و ترجمه: علیرضا طیب، نشر نی، ۱۳۸۰.
- شاو، ملکم؛ *حقوق بین‌الملل*، ترجمه: محمدحسین وقار، اطلاعات، ۱۳۷۲.
- قوام، عبدالعلی؛ *روابط بین‌الملل؛ نظریه‌ها و رویکردها*، سمت، ۱۳۸۴.
- کاتوزیان، ناصر؛ *فلسفه حقوق*، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
- کاظمی، علی اصغر؛ *روابط بین‌الملل در نظریه و عمل*، قومس، ۱۳۸۴.
- کلییار، کلود آلبر؛ *سازمان‌های بین‌المللی*، ترجمه و تحقیق: هدایت‌الله فلسفی، فاخته، ۱۳۷۱.
- ملک‌محمدی نوری، حمیدرضا؛ *درآمدی بر حقوق بین‌الملل*، شیرازه، ۱۳۸۰.
- مورگنتا، هانس‌جی؛ *سیاست میان ملت‌ها، تلاش در راه قدرت و صلح*، ترجمه: حمیرا مشیرزاده، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴.
- مشیرزاده، حمیرا؛ *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، سمت، ۱۳۸۴.
- وینست، اندرو؛ *نظریه‌های دولت*، ترجمه: حسین بشیریه، نشر نی، ۱۳۷۰.
- هالستی، کی‌جی؛ *مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل*، ترجمه: بهرام مستقیمی، مسعود طارم‌سری، چاپ دوم، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶.

– مقاله

- اسلامی، مسعود؛ «تعامل حقوق و روابط بین‌الملل در عصر جهانی‌شدن»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال چهاردهم، شماره ۲، ۱۳۷۹.

- رورنر، لوی؛ «تعامل میان حقوق و سیاست بین‌المللی»، ترجمه: گروه پژوهشی حقوق عمومی و بین‌الملل، فصلنامه پژوهش‌های حقوقی، شهر دانش، سال اول، شماره ۱، ۱۳۸۱.
- لاکس، مانفرد؛ «حقوق بین‌الملل در سده‌دم قرن ۲۱»، ترجمه: امیرحسین رنجبریان، فصلنامه سیاست خارجی، سال هفتم، شماره ۱، ۱۳۷۲.
- نجفی اسفاد، مرتضی؛ «موضوعات حقوق بین‌الملل»، در مجموعه مقالات: اولین سمینار تحول مفاهیم، به اهتمام سیدعلی قادری، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۰.

ب) انگلیسی

- Ademola, Adeleke, “Essentials of International Relations and Diplomacy”, 2014, http://www.nou.edu.ng/noun_ocl/pdf/sass/pol-231-essentials-of-international-relations-and-diplomacy.pdf
- Buitendag, Nico, “Power and International Law: Towards an Autopoietic Framework”, *The Westminster Law & Theory Centre Online Working Papers*, 1/2014, 2014. At: <http://www.westminster.ac.uk/law-and-theory/publications/working-papers>.
- Charney, Jonathan I., “Universal International Law”, *American Journal of International Law*, vol. 87, no. 4, 1993, p. 529.
- Park, Soo Heon, “Global Common Society and International Cooperation”, in Conference on Global Governance in the 21century, seol (19-20) September, 2000, p. 2.
- Joyner, Christopher, ”International Law Is, as International Relation Theory Does?”, *American Journal of International Law*, vol. 100, no. 1, 2006, p. 257.
- Steinberg Richard, Zasioff Jonathan M, “Power and International Law”, *American Journal of International Law*, vol. 100, no. 1, 2006, p. 65.
- Koskenniemi, Martti (1990), “The Politics of International Law”, *European Journal of International Law*, vol. 1, no. 4, at: <http://v880.derecho.unam.mx:8083/papime/pdf/4.pdf>.
- Mearsheimer, John J., ”The False Promise of International Institutions”, *International Security*, 1994, vol. 19, no. 3.
- Scott, Shirley, “International Law as Ideology: Theorizing the Relationship between International Law and International Politics”, *EJIL*, (1994), p. 323.

- Janis Mark, "Peace and Security Norms and Institutions in Historical Context", *ASIL*, 102nd Annual Meeting, April 9-12, 2008.
- Raustials, Kal and Slaughter, Anne-Marie, "International Law, International Relations and Compliance", *Handbook of International Relation*, 2002, p. 538.
- Wiener, Antje, "Constructivist Approaches in International Relations Theory: Puzzles and Promises", 2006.
- Slaughter, Anne-Marie, "International Law in a World of Liberal State", *European Journal of International Law*, 1995, p. 537.
- Slaughter, Anne-Marie, "International Relations, Principal Theories", 2011, Published in: Wolfrum, R. (Ed.) *Max Planck Encyclopedia of Public International Law* (Oxford University Press, 2011).
- Yasuaki Onuma, "International Law in and with International Politics: The Functions of International Law in International Society", *EJIL* (2003), vol. 14, no. 1, p. 116.
- Jeffrey L. Dunoff and Mark A. Pollack, eds., *Interdisciplinary Perspectives on International Law and International Relations: The State of the Art* (New York: Cambridge University Press, 2012).